

به نام خدا

**ترجمه منظوم**  
**رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام)**

به همراه ترجمه روان

مترجم و سراینده :

**وحید اجاقی**

انتشارات ارسطو  
(چاپ و نشر ایران)  
۱۴۰۱

سرشناسه: اجاقی، وحید، ۱۳۶۲-  
عنوان و نام پدیدآور: ترجمه منظوم رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام) / مترجم  
وحید اجاقی.  
مشخصات نشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۱.  
مشخصات ظاهری: ۱۳۱ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۹۲۲-۴ : ۵۳۰۰۰۰ ریال  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: کتابنامه: ص ۱۳۱.  
موضوع: امام سجاد (علیه السلام) -- رساله حقوق  
رده بندی کنگره: PIR۷۹۷۱  
رده بندی دیویی: ۸۳/۸۱۴  
شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۰۸۷۳۷  
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب: ترجمه منظوم رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام)  
مترجم و سراینده: وحید اجاقی  
ناشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)  
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر  
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد  
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۱  
چاپ: مدیران  
قیمت: ۵۳۰۰۰ تومان  
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:  
<https://chaponashr.ir/ketabresan>  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۹۲۲-۴  
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵  
[www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir)



انتشارات ارسطو



تقديم به

سيّد الساجدين

زين العابدين

على بن الحسين

امام سجاد عليه السلام



# فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	مقدمه مؤلف.....
۱۳	مقدمه امام <small>علیه السلام</small> .....
۱۷	حق خداوند.....
۱۹	حق نفس.....
۲۱	حقوق اعضای بدن.....
۲۲	حق چشم.....
۲۴	حق گوش.....
۲۶	حق زبان.....
۲۸	حق دست.....
۳۰	حق پا.....
۳۲	حق شکم.....
۳۴	حق عورت.....
۳۷	حقوق افعال و عبادات.....
۳۸	حق نماز.....
۴۰	حق روزه.....
۴۲	حق صدقه.....
۴۴	حق حج.....
۴۶	حق قربانی.....

۴۹.....حقوق خانواده و ارحام.....

۵۰.....حق مادر.....

۵۲.....حق پدر.....

۵۴.....حق فرزند.....

۵۶.....حق برادر.....

۵۸.....حق مالک (شوهر).....

۶۰.....حق همسر(زن).....

۶۲.....حق برده.....

۶۵.....حقوق معاشرت.....

۶۶.....حق همنشین.....

۶۸.....حق همسایه.....

۷۰.....حق رفیق.....

۷۲.....حق شریک.....

۷۴.....حق معاشر.....

۷۷.....حقوق متقابل.....

۷۸.....حق حاکم.....

۸۰.....حق رعیت.....

۸۲.....حق معلم.....

۸۴.....حق شاگرد.....

۸۶.....حق بزرگسال.....

۸۸.....حق خردسال.....

۹۰.....حق مشورت کننده.....

۹۲..... حق مشورت دهنده

۹۴..... حق اندرز جو

۹۶..... حق اندرز گو

۹۸..... حق سائل (گدا)

۱۰۰..... حق مسئول

۱۰۲..... حق مدعی

۱۰۴..... حق مدعی علیه

۱۰۶..... حق آزاد کننده

۱۰۸..... حق آزاد شده

۱۱۱..... **دیگر حقوق اجتماعی**

۱۱۲..... حق نیکی کننده

۱۱۴..... حق بدی کننده

۱۱۶..... حق شاد کننده ی تو

۱۱۸..... حق مال

۱۲۰..... حق طلبکار

۱۲۲..... حق مؤذن

۱۲۴..... حق امام جماعت

۱۲۶..... حق همکیشان

۱۲۸..... حق اهل ذمه

۱۳۱..... **فهرست منابع**





## مقدمه مؤلف

در این وانفسای اسارت انسان در فضای مجازی و جاذبه‌های آن و نیز دغدغه‌های روزمرگی و غفلت بیش از پیش و روزافزون او از خویشتن و دیگران، به نظر آمد که به قدر بضاعت خویش، احیاگر کتابی گران‌سنگ و بی‌بدیل، درباره‌ی حقوق و وظایف انسان نسبت به خالق و مخلوق و خویشتن، یعنی رساله‌ی حقوق امام سجاد علیه‌السلام باشم؛ البته به بیانی متفاوت، از جنس نظم و شعر؛ باشد که از این رهگذر، مخاطبان بیشتری پای تعالیم این اثر مغفول و این گنج پنهان، از آن امام همام علیه‌السلام نیسته و از آن محظوظ و بهره‌مند گردند. چرا که شعر، به دلیل طراوت و لطافتی که به خاطر وزن و ظرافت‌های بدیع دارد، بسیار -بخصوص برای نوجوانان- جذاب‌تر از یک متن معمولی است. برای همین است که در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام سفارش شده که معارف را از طریق شعر آموزش بدهند؛ زیرا نوجوانان، طبق این شیوه، انگیزه‌ی بیشتری برای حفظ دارند و بهتر در ذهنشان تثبیت می‌شود. نقل شده است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام، نسبت به اشعار پدرشان حضرت ابوطالب فرموده‌اند: «تَعَلَّمُوهُ وَعَلِّمُوهُ أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّهُ كَانَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ فِيهِ عِلْمٌ كَثِيرٌ»<sup>۱</sup> اشعار ابوطالب را یاد بگیرید و به فرزندان‌تان آموزش دهید، چرا که این اشعار بر پایه‌ی دین خدا سروده شده‌اند و در آن‌ها دانسته‌های فراوانی است.» امام صادق علیه‌السلام نیز خطاب به

---

۱\_ الحر العاملي، وسائل الشيعه، ج ۱۷، ص ۳۳۱.

جمیع شیعیان چنین نکته‌ای را ناظر به اشعار سفیان بن مصعب معروف به «عبدی کوفی» فرموده‌اند: «یا معشرَ الشَّیعهِ عَلِّمُوا اولادَکُمْ شِعْرَ العبدی قَائِلَهُ عَلَی دینِ الله»<sup>۱</sup>

رساله‌ی حقوق، یکی از آثار امام سجاد علیه السلام است. در این رساله ۵۱ حق (طبق برخی نسخه‌ها ۵۰ حق) شمارش شده است.<sup>۲</sup> طبق نقل صدوق در خصال، امام سجاد علیه السلام این حدیث را به صورت نامه برای یکی از اصحابش نوشته است.<sup>۳</sup> حدیث را ابوحمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام نقل کرده است که رجالیان شیعه او را از «شیعیان برگزیده»، «ثقه» و «معتد» توصیف کرده‌اند.<sup>۴</sup> حدیث پژوهان با توجه به سلسله سند رساله‌ی الحقوق و اینکه در کتاب‌های معتبر حدیثی آمده است، اعتبار بسیاری برای آن قائلند.<sup>۵</sup>

قدیمی‌ترین منابع حدیثی که روایت در آنها به طور کامل نقل شده، عبارت‌اند از: تحف العقول<sup>۶</sup>، ابن‌شعبه حرانی (م ۳۸۱ق)؛ خصال<sup>۷</sup>، من لا یحضره الفقیه<sup>۸</sup> و أمالی<sup>۹</sup> هر سه نوشته شیخ صدوق (م ۳۸۲ق). و منابع دیگر، از این منابع نقل کرده‌اند.

در منابع مذکور، متن رساله‌ی حقوق با اختلاف‌هایی نقل شده است، اما با توجه به اینکه جامع‌ترین متن این رساله، در کتاب تحف العقول ابن‌شعبه حرانی آمده، لذا مرجع ما برای ترجمه‌ی منظوم، همین کتاب است.

۱\_ کشی، محمد بن عمر، إختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ج ۲، ص ۷۴۰.

۲\_ ظاهراً اختلاف در شمارش حق حج است که برخی آن را مجزا ذکر کرده‌اند و برخی آن را همراه با حق قربانی آورده‌اند.

۳\_ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۶۴.

۴\_ نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۱۵.

۵\_ حسینی جلالی، جهاد امام سجاد، ص ۲۹۳.

۶\_ ابن‌شعبه حرانی، تحف‌العقول، ص ۲۵۵-۲۷۲.

۷\_ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۶۴-۵۷۰.

۸\_ همان، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۸-۶۲۵.

۹\_ همان، الامالی، ص ۳۶۸-۳۷۵.

این رساله، یکی از منابع مهم در معرفی سبک زندگی اسلامی است. امام سجاد علیه السلام در این رساله، سلسله حقوق و وظایفی که از خداوند، مردم و حتی نفس، بر عهده‌ی انسان قرار دارد را برشمرده، که اگر افراد با آن -بخصوص با حق الناس- آشنا شوند و به آن پایبند باشند، بسیاری از مشکلات رفتاری که در جامعه وجود دارد، را دیگر شاهد نخواهیم بود.

اشعار این کتاب در بحر هزج مسدّس محذوف (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) که از اوزان خوش‌آهنگ و کوتاه (یازده هجایی) است سروده شده، که هم جذاب است و هم برای حفظ کردن مناسب است. تعداد ابیات اشعار ۴۱۴ بیت است که در قالب مثنوی سروده شده. سعی شده کلمات و عبارات به کار رفته در شعر، برای مخاطب ملموس باشد و حتی الامکان از کلمات و ترکیبات غریب استفاده نشود. البته زمانی که شاعر سخنش را به امانت نقل می‌کند، در رها ساختن قوه‌ی خیال و استفاده از آرایه‌های شعری و حتی استخدام کلمات، محدودتر است؛ مخصوصاً اگر کلام، کلام معصوم علیه السلام باشد. لذا اهتمام این حقیر، بر انتقال دقیق مفاهیم بوده و سعی شده، امانتداری، فدای وزن و قافیه نشود؛ امید که مقصود حاصل شده باشد.

و اما در خصوص ترجمه باید عرض کنم که ملاک بنده برای منظوم کردن این اثر، متن عربی آن بود و قصد نداشتم ترجمه‌ای به کتاب اضافه کنم، اما بعد از اتمام کار، برای اینکه خواننده بتواند از کلام امام علیه السلام بهره‌ی بیشتری ببرد و نیز بتواند اشعار را با متن تطبیق بدهد، تصمیم گرفتم یکی از ترجمه‌های موجود را در ذیل متن عربی اضافه کنم، ولی متأسفانه اغلب ترجمه‌ها با متن عربی و کلام امام علیه السلام انطباق کامل نداشته و علاوه بر این، بعضاً چنان نامانوس بودند که باعث ملال و سردرگمی خواننده می‌شدند،

لذا تصمیم گرفتم علاوه بر ترجمه‌ی منظوم، ترجمه‌ای دقیق و در عین حال، روان و بدون تکلف نیز ارائه دهم؛ باشد که مقبول افتد.

در مورد فهرست کتاب نیز باید این نکته را متذکر شوم که فهرست کتاب حاضر، مطابق با فهرست کتاب رساله‌ی حقوق نمی‌باشد و سعی شده، دسته‌بندی کاربردی‌تری داشته باشد.

## مقدمه امام علیه السلام

إعلم رحمك الله أن الله عليك حقوقا محيطة بك في كل حركة تحركتها، أو سكونة سكنتها أو منزلة نزلتها، أو جارحة قلبتها و آلة تصرفت بها، بعضها أكبر من بعض. و أكبر حقوق الله عليك ما أوجبه لنفسه تبارك و تعالى من حقه الذي هو أصل الحقوق و منه تفرع. ثم أوجبه عليك لنفسك من قرنك إلى قدمك على اختلاف جوارحك، فجعل لبصرك عليك حقا و لسمعك عليك حقا و للسانك عليك حقا و ليديك عليك حقا و لرجلك عليك حقا و لبطنك عليك حقا و لفرجك عليك حقا، فهذه الجوارح السبع التي بها تكون الافعال. ثم جعل عزوجل لافعالك عليك حقوقا، فجعل لصلواتك عليك حقا و لصومك عليك حقا و لصدقتك عليك حقا و لهديك عليك حقا و لافعالك عليك حقا.

بدان -خداوند تو را مشمول رحمت خود قرار دهد- که خداوند بر تو حقوقی دارد که تو را فرا گرفته است، در هر جنبشی که کنی، یا سکون و آرامشی که گیری، یا جایی که فرود آیی، یا هر عضوی که تکان دهی، یا ابزاری که به کار گیری، که برخی بزرگتر و برخی کوچکترند، و بزرگتر از همه رعایت حق خود او- تبارک و تعالی- است، که بر تو واجب ساخته، که آن ریشه همه حقها است، و حقوق دیگر از آن منشعب می شود. سپس رعایت حقوق را برای خودت، از سر تا قدمت -بر اساس تفاوت اعضا- لازم دانسته، برای چشم و گوش و زبان و دست و پا و شکم و دامن حقی را بر تو واجب ساخته است. اینها اعضای هفتگانه است که به کمک آنها کارها صورت می پذیرد. سپس خداوند عزیز و جلیل برای کارها و افعال تو نیز حقوقی را لازم دانسته، برای نماز، روزهات، صدقات و قربانیت، بر تو حقی واجب فرموده است.

ثم تخرج الحقوق منك إلى غيرك من ذوي الحقوق الواجبة عليك، و أوجبها عليك حقوق أمتك ثم حقوق رعيتك ثم حقوق رحمك، فهذه حقوق يتشعب منها حقوق فخقوق أمتك ثلاثة أوجبها عليك حق سائسك بالسلطان ثم سائسك بالعلم، ثم حق سائسك بالملك و كل سائس إمام. و حقوق رعيتك ثلاثة أوجبها عليك حق رعيتك بالسلطان، ثم حق رعيتك بالعلم فإن الجاهل رعية العالم و حق رعيتك بالملك من الأزواج و ما ملكت من الأيمان. و حقوق رحمك كثيرة متصلة بقدر اتصال الرحم في القرابة. فأوجبها عليك حق امك، ثم حق أبيك ثم حق ولدك، ثم حق أخيك ثم الأقرب فالأقرب و الأول فالأول.

سپس حقوق از تو خارج و به افرادی که بر تو حقوق واجبی دارند می‌رسد، و از همه واجب‌تر رعایت حقوق رهبرانت، سپس زیردستانت، و پس از آن حقوق خویشاوندانت می‌باشد، که از این حقوق نیز حقوقی دیگر منشعب می‌شود. حقوق رهبران سه قسم است که واجب‌ترین آن‌ها بر تو رعایت حق کسی است که با قدرت و توان در پی صلاح و حفظ تو است، سپس حق استادت که با دانش و علم مصلحت تو را می‌اندیشد، و بعد از آن حق مولا و مالک تو است. و هر مدبّر و مصلحت‌اندیشی، رهبر و پیشوا است. و حقوق زیردستانت سه گونه است که از همه واجب‌تر رعایت حقوق کسی است که در قدرت زیر دست توست، سپس در علم - زیرا نادان زیر دست دانا است - و بعد از آن افراد تحت اختیار، چون همسران تو و بردگانت. و حقوق خویشانت بسیار است، که بستگی به دور و نزدیک بودن نسبت آن‌ها دارد، که واجب‌ترین آن‌ها بر تو حق مادرت، سپس پدرت، سپس فرزندت، و پس از آن برادرت، سپس به همین ترتیب بر اساس نزدیکی خویشان ادامه می‌یابد.

ثم حق مولاك المنعم عليك، ثم حق مولاك الجارية نعمتك عليه، ثم حق ذي المعروف لديك، ثم حق مؤذنك بالصلاة، ثم حق إمامك في صلاتك، ثم حق جليستك، ثم حق جارك، ثم حق صاحبك، ثم حق شريكك، ثم حق مالك، ثم حق غريمك الذي تطالبه، ثم حق غريمك الذي يطالبك، ثم حق خليطك، ثم حق خصمك المدعي عليك ثم حق خصمك الذي تدعي عليه، ثم حق مستشيرك، ثم حق المشير عليك، ثم حق مستنصحك، ثم حق الناصح لك، ثم حق من هو أكبر منك، ثم حق من هو أصغر منك، ثم حق سائلك، ثم حق من سألته، ثم حق من جرى لك على يديه مساءة بقول أو فعل أو مسرة بذلك بقول أو فعل عن تعمد منه أو غير تعمد منه، ثم حق أهل ملتك عامة، ثم حق أهل الذمة.

سپس حق ولی نعمتت که از قید بردگی آزادت کرده، سپس حق آن کس که نعمتت را با آزاد ساختنش از یوق بردگی بر او جاری ساخته‌ای، سپس حق کسی که به تو احسان نموده، سپس حق اذان‌گوی نمازت، سپس حق پیشنمازت، سپس حق همنشینت، سپس حق همسایه‌ات، سپس حق رفیقت، سپس حق شریکت، سپس حق مالت بر تو، سپس حق بدهکارت، سپس حق طلبکارت، سپس حق طرف معاملات، سپس حق آن طرفی که بر تو ادعا دارد، سپس حق آن کس که تو بر علیه او ادعا داری، سپس حق کسی که با تو مشورت می‌کند، سپس حق آن کس که تو با او مشورت می‌کنی، سپس حق آن کس که از تو طلب خیرخواهی می‌کند، سپس حق [فرد] بزرگتر از تو، سپس حق [فرد] کوچکتر از تو، سپس حق سائل و درخواست‌کننده، سپس حق کسی که از او درخواست نمودی، سپس حق آن کس که با سخن یا عمل، عمدا یا سهوا به تو بدی کرده یا با آن دو، به تو خوبی کرده، سپس حق همه هم‌کیشان، سپس حق اهل ذمه تو (کفاری که در پناه دین تو هستند).

ثم الحقوق الجارية بقدر علل الاحوال و تصرف الاسباب، فطوبى لمن أعانه الله على قضاء ما أوجب عليه من حقوقه و وقته و سدده.

سپس حقوقی که به مقتضای احوال در زندگی پدیدار می‌شود. پس خوشا به حال کسی که خداوند بر ادای حقوقی که بر او واجب ساخته یاریش نماید، و موفقش داشته و به راه راست هدایتش نماید.



## حق خداوند

فأما حق الله الأكبر فإنك تعبه لا تشرك به شيئاً، فإذا فعلت ذلك يا خلاص جعل لك على نفسه أن يكفيك أمر الدنيا والآخرة و يحفظ لك ما تحب منها [منها]

اما حق بزرگتر خداوند اینست که او را بپرستی و چیزی را با او شریک نسازی پس چون از روی اخلاص این کار را کردی، خداوند بر عهده‌ی خویش گرفته که امور دنیا و آخرت تو را تأمین کند و آنچه را که از آن [دو] دوست داری برایت نگهدارد.

و اما اولین و برترین حق  
که جز او را مبادا بنده باشی  
اگر بودی چنین مخلص برایش  
کفایت می‌کند هر دو سرایت

بود حق خدای آفرین حق  
و یا از بهر او همتا تراشی  
چه در طاعت، چه در حمد و ثنایش  
نگه دارد، هر آن خواهی، برایت

## حق نفس

و أما حق نفسك عليك فأن تستوفيها في طاعة الله، فتؤدي إلى لسانك حقه و إلى سمعك حقه و إلى  
بصرك حقه و إلى يدك حقتها و إلى رجلك حقتها و إلى بطنك حقه و إلى فرجك حقه و تستعين بالله على ذلك.

و اما حق نفس تو بر تو این است که آن را کاملا در بندگی و طاعت خدا بگماری،  
پس حق زبانت را ادا کنی و حق گوشت را ادا کنی و حق چشمت را ادا کنی و حق  
دستت را ادا کنی و حق پایت را ادا کنی و حق شکمت را ادا کنی و حق عورتت را ادا  
کنی و بر این کار، از خداوند یاری طلبی.

که دانی خیر و شر، در تو قرین است  
به طاعت باش و دور از هر گناهی  
زبان و گوش و چشم و دست و پایت  
طلب کن یاری حق را بر این کار

و اما دومین حق، بر تو این است  
اگر خیر و نجات خود بخواهی  
بجا آور حقوق هفت جایت  
حقوق فرج و اشکم هم بجا آر

## حقوق اعضای بدن

حق چشم

حق گوش

حق زبان

حق دست

حق پا

حق شکم

حق عورت

## حق چشم

و أما حق بصرک فغضه عما لا یجلی لک و ترک ابتذاله إلا لموضع عبرة تستقبل بها بصرا أو تستفید بها علما،  
فإن البصر باب الاعتبار.

و اما حق چشمت این است که آن را، از آنچه بر تو حلال نیست فروبندی و بیهوده به  
کارش نگیری، مگر در محل عبرت که با آن بصیرت یابی یا دانشی به دست آوری؛ چرا  
که چشم وسیله‌ی عبرت‌گیری است.

و اما حق چشمت بر تو این است  
ببندش بر حرام و نارواها  
نچرخانش به هر سمت و به هر سو  
چه زیبا، طاهر این را کرده فریاد  
بچرخانش فقط از بهرِ عبرت  
و یا با آن بگیری علم و حکمت

که دانی با دلت، یار و قرین است  
که بر زخمش اثر ندهد دواها  
که دل را هم بسوزانی تو از او  
"که هر چه دیده بیند، دل کند یاد"  
کزان عبرت، بدست آری بصیرت  
که باشد چشم تو، ابزار عبرت

## حق گوش

و أما حق السمع فتنزهه عن أن تجعله طريقا إلى قلبك إلا لفوهة كريمة تحدث في قلبك خيرا أو تكسب خلقا كريما فإنه باب الكلام إلى القلب يؤدي إليه ضروب المعاني على ما فيها من خير أو شر ولا قوة إلا بالله.

حق گوش پاک داشتن او است از اینکه راه دلت باشد مگر برای کلام نیکویی که در دلت خیری پدید آورد یا اخلاق نیکویی نصیبت کند زیرا گوش دریچه‌ی ورود سخن به دل است که هر نوع معنی خوب یا بدی را به آن می‌رساند. و توانی نیست جز با خداوند.